

زال شخصیتی جادوگر یا فرهمند

دکتر ایرج مهرکی^۱

صدف رضائیان^۲



چکیده

زال یکی از مبهم ترین شخصیت‌های شاهنامه است چرا که ظاهر متفاوت و خارق العاده اش علاوه بر این که سبب تعجب بسیار می‌شود جایگاهی متضاد و دوگانه هم به او می‌بخشد، چنان که گاه جادوگر و اهریمنی و گاه پهلوان و فرهمند است.

در این پژوهش عوامل متفاوتی را که چنین اندیشه‌ی متضادی را در مورد او ایجاد کرده است در دو بخش الف: عوامل اهریمنی و جادوگری شامل: موی سپید، نژاد متفاوت زال با آریائیان، کوه البرز «محل پرورش و زندگی زال» و ب: عوامل اهورایی و فرهمندی شامل: موی سپید، چهره‌ی نورانی و زیبا، سیستان «زادگاه زال» و پیشگویی ستاره شناسان درباره‌ی زال مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا سرانجام نشان داده شود که او پهلوانی فرهمند است و در حقیقت دارای نوعی بیماری ناشناخته است که عدم رشد علم او را جادویی و اهریمنی جلوه می‌دهد در حالی که ذات پاک و اهورایی او در سراسر شاهنامه آشکار است.

کلید واژه: زال، جادو، موی سپید، سیستان، کوه البرز

۱ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. Mehraki@kia.ac.ir

۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی Sadaf.rezaeeyan@yahoo.com

از مرگ زال سخنی نرفته است اما در این مورد بین آن دو - زال و زروان - تفاوت است؛ زیرا اگر چه پهلوانان حماسه، گاه دارای ویژگی‌های خارق‌العاده هستند اما باز هم انسانند و آمیزه‌ای از خاک و خون بنابراین میرا هستند. علاوه بر این که در بخش اساطیری و تا حدودی پهلوانی شاهنامه «تقریباً تا زمان پادشاهی بهمن» با عمرهای بسیار طولانی روبه‌رو هستیم که این موضوع در مورد زال نیز صادق است و چندان عجیب نیست. گرچه در هیچ کجای شاهنامه از مرگ زال خبری نیست ولی می‌توان این‌گونه نیز پنداشت که با مرگ رستم و به دنبال آن ویرانی زابلستان توسط بهمن، دیگر لزومی برای بیان این موضوع نیست و خواننده خود می‌فهمد که عمر این خاندان به‌طورکل در شاهنامه به پایان می‌رسد؛ چراکه آن‌ها به هر حال شخصیت‌های خلق شده‌ی شاهنامه هستند که با این هیأت و منش و شخصیت در شاهنامه می‌زیند و پس از انجام رسالت و اجرای نقش خود در نهایت به پایان می‌رسند و زال در واقع می‌آید تا رستم را به وجود آورد؛ بنابراین از نوعی «بی‌مرگی دوره‌ای» برخوردار است که می‌تواند باعث ایجاد شباهت با زروان شود و شاید زال را با توجه به خردمندی، فرهنگندی و مشاوره‌اش در حلّ و فصل امور، بتوان تجسّمی از زروان دانست که در دوران پراشوب پس از منوچهر وجود او ضروری است.

سیستان

سیستان، زادگاه زال، عامل دیگری است که در عین حال که زال را تورانی و جادوگر جلوه می‌دهد، فرهنگندی و تقدّس او را نیز نمایان می‌سازد و در واقع اثبات می‌کند؛ زیرا اگر چه سیستان محلّ زندگی سکایان «از نژاد تورانیان» بوده ولی جزء قلمرو ایران است و همیشه در شاهنامه حامی ایران و ایرانیان و در جنگ با توران و جادوگران هستند.

ز معجر یکی آتشی برفروخت	چو پاسی از آن تیره شب درگذشت
همان‌گه چو مرغ از هوا بنگرید	نشسته برش زال با درد و غم
بشد پیش با عود زال از فراز	به پیشش سه معجر پر از بوی کرد
برفتند با او سه هشیار و گرد	ز دیبا یکی پر بیرون کشید
به بالای آن پر لختی بسوخت	تو گفتی چو آهن سیاه ابر گشت
درخشیدن آتش تیزدید	ز پرواز مرغ اندر آمد دژم
ستودش فراوان و بردش نماز	ز خون جگر بر دو رخ جوی کرد»

[همان. ج ۶: ۲۹۴. ۱۲۳۸-۱۲۴۵]

بنابر تاریخ جادوگری «جادوگر برای این که اقدام به افسونگری کند باید نه روز مراسم تطهیر را اجرا می‌کرد، بدنش را با روغن تقدیس می‌کرد، دهانش را با نمک قلیا می‌شست، لباس نو و سفید که با دود و بخور معطر می‌کرد، می‌پوشید و روی زبانش نقش پر «نشان حقیقت» را با جوهر سبز می‌کشید و پس از همهی این تدارکات، کار جادوگری‌اش را شروع می‌کرد.^۱ فریزر نیز راجع به مراسم غیب‌جویی و استعمال بخور در آن چنین می‌گوید: «در هندوکش، شاخه‌های سدر مقدس را می‌سوزانند و کسی که واسطه‌ی غیب‌جویی قرار می‌گرفت، دود غلیظ را به دم درمی‌کشید تا آن‌گاه که به تشنج می‌آمد و بر زمین می‌افتاد؛ سپس برمی‌خاست و با صدایی تیز به خواندن سرودی می‌پرداخت و به این صورت به او وحی می‌شد و علت این امر را این‌گونه توضیح می‌دهد که دود بخور با عطر تند خویش، حس‌های خفته‌ی خدای مرده را برمی‌انگیزد و از خواب مرگ بیدار می‌کند.^۲»

نمی‌توان تأثیر بوی خوش را بر اعصاب منکر شد ولی گذشته از جنبه‌ی جادویی این امر، سوزاندن بخور، جزء مراسم مذهبی زردشتی است و اهمیّت آن در دین

۱ - تاریخ جادوگری، ص ۹۲

۲ - شاخه زرّین: پژوهشی در دین و جادو، ص ۳۴۲

زبان نقش می‌کرده‌اند و زال نیز با سوزاندن پر سیمرغ را احضار می‌کند و همین امر از دلایلی است که موجب جادوگر پنداشتن او شده است.

نتیجه‌گیری

زال که در شاهنامه با موهای سپید متولد می‌شود به دلیل تفاوت با دیگران اهریمنی و منفور است و عواملی همچون: سکایی بودن او که سبب هم نژاد بودنش با تورانیان و اختلاف و تفاوت بسیار با سایر طوایف آریایی ساکن نجد ایران می‌شود، رهاکردن او در میان هندیان بت پرست و جادوگر و پرورش یافتنش نزد سیمرغ نیز به این باور دامن می‌زند اما هدف از نگارش این مقاله این است که با تکیه بر دلایلی منطقی همچون موی سپید او که می‌تواند نشان دهنده‌ی پاکی و خردمندی او باشد، سیستان زادگاه فرهمند او و چهره‌ی نورانی و زیبا و پیشگویی ستاره شناسان درباره اختر نیکش او را از چنین صفاتی مبری کرده و ذات پاک و اهورایی او را که در سراسر شاهنامه در هاله‌ای از تضاد و ابهام فرو رفته است، اثبات و آشکار سازد و در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که آن چه به زال شخصیتی جادویی بخشیده است ناشی از یک باور غلط همگانی در دوران باستان است که افرادی غیر همسان با سایر مردم دارای قدرت فوق العاده شمرده می‌شدند. و زال نیز در زمره‌ی همین افراد است در حالی که ظاهر متفاوت او می‌تواند در اثر یک بیماری ناشناخته باشد که امروزه شایع است و مردمان بسیاری را در جامعه می‌بینیم که با موها، مژه و ابروهای سپیدشان زال را یادآوری می‌کنند، همچون صرعیان که در گذشته برای رفتار متفاوت و ترسناکشان توضیحی وجود نداشت و موجبات نفرت و دوری مردم از آنان را فراهم می‌کرد. در واقع می‌توان گفت هرگونه تفاوتی با سایرین صرف نظر از علت آن که قادر به فهم و درک آن نبودند اهریمنی، منفور و شوم تلقی می‌شد. همچون صاحبان چشمان سبز (گره چشمان) که در شاهنامه جادوگر هستند در حالی که تنها باژنی خاص خلق شده‌اند.

منابع

۱. آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، اسطوره‌ی زندگی زردشت، چشمه، تهران، ۱۳۸۷
۲. -----،-----، تاریخ اساطیری ایران، سمت، تهران، ۱۳۸۹
۳. الیاده، میرچا، رساله‌ی تاریخ ادیان، جلال، ستاری، سروش، تهران، ۱۳۶۷
۴. بهار، مهرداد، از اسطوره تا تاریخ، چشمه، تهران، ۱۳۸۷
۵. -----،-----، نگاهی به تاریخ اساطیر ایران باستان، علم، تهران، ۱۳۸۸
۶. پورداوود، ابراهیم، یسنا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۶.
۷. -----،-----، یشت ها، اساطیر، تهران، ۱۳۸۵
۸. -----،-----، فرهنگ ایران باستان، اساطیر، تهران، ۱۳۸۶
۹. طالبوت رایس، تامارا، سکاها، رقیه، بهزادی، طهوری، تهران، ۱۳۸۸
۱۰. جلالی نایینی، سید محمدرضا، گزیده‌ی ریگ ودا « قدیمی ترین سرودهای قوم آریایی هند»، نقره، تهران، ۱۳۶۷
۱۱. رضی، هاشم، وندیداد، بهجت، تهران، ۱۳۸۴
۱۲. زادسپرم، گزیده‌های زادسپرم، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶
۱۳. سیلگمان، کورت، تاریخ جادوگری، ایرج، گلسخی، علمی، تهران، ۱۳۷۷
۱۴. فرنیغ دادگی، بندهشن، مهرداد، بهار، توس، تهران، ۱۳۸۵
۱۵. فریزر، جیمز جرج، شاخه‌ی زرین: پژوهشی در دین و جادو، کاظم، فیروز مند، آگاه، تهران، ۱۳۸۲
۱۶. کریمان، حسین، پژوهشی در شاهنامه: در باب ری، پهنه‌ی تهران، البرز، مازندران طبرستان، مازندران مغرب و مازندران مشرق در شاهنامه، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده‌ی اسناد، تهران، ۱۳۷۵
۱۷. لوکوک، پی یر، کتیبه‌های هخامنشی، نازیلا، خلخال، نشر و پژوهش فرزاد روز، تهران، ۱۳۸۶

